

## برگزاری انتخابات در افغانستان یا آخرین مأموریت سقوط!؟

### همه راه ها به « ارگ شریف » ختم میشوند !

می گویند طیاره ای که در حال سقوط بود و همه مسافران به اضطراب افتاده بودند ولی یکنفر بدون هر نوع نگرانی و ناراحتی بر کرسی نشسته بود از وی پرسیدند که تو چرا از سقوط طیاره نگران نیستی ؟ آن مرد با خون سردی جواب داد ! چرا نگران باشم ، مگر طیاره مال پدرم است که از سقوط آن نگران باشم ؟

#### قسمت اول :



#### نوشته ای از محمد امین فروتن

در ابتدا میخواهم از تک تکی دوستان و عزیزانی که با وجود شرایط سخت زندگی در کابل با پذیرایی های گرم و صمیمانه از من ، این حقیر را شرمنده محبت های خویش ساختند قلباً اظهار سپاسگذاری کنم و ثانیاً بدنیت تا ببینیم که چگونه موضوع انتخابات مقدم بر همه نیازمندی های اجتماعی ، سیاسی و ملی کشور ، مسأله روز گشته بود و تا هنوز هم هر روز و هر ساعتی که سپری میشود بر شدت گرمی و شور و شغف مصنوعی آن افزوده میشود ! بدین قرار انتخابات ! و دموکراسی !! اولویت خود را بر تمامی نیازمندی های دیگر انسانی و اجتماعی تثبیت نموده است .

میگویند میخواستند برای شخص تنبلی زن بگیرند ، اتفاقاً زن زیرک و زرنگی را برای وی انتخاب کردند این زن بعد از عروسی هر چند وقت به بهانه های برای شوهر تنبلی کاری می تراشید و سرش بر آن کار مشغول میکرد و پس از گذشت زمان چنان به کار های گوناگون مشغول شده بود که فرصت لحظه ای استراحت را نداشت . دوست اش که این حالت زار مرد تنبل را نظاره میکرد و مرد تنبل از حالت زندگی اش با وی درد دل مینمود در خطاب به دوست اش گفت ، که اگر چنین است چرا اورا طلاق نه میدهی ؟ مرد تنبل در جواب اش گفت : اگر حقیقت اش را بخواهی حتی فرصت طلاق دادن هم ندارم .

درست وضعیت آن مرد تنبل تازه داماد بر سرتاسر جامعه و مملکت ما سایه انداخته است ، زیرا اصالت مصرف در جامعه به مثابه یک روند تقدیس شده به صورت یک عبادت و پرستش عملی انسان امروزی در آمده است که تمامی مناسبات معنوی و علمی به شمول آزادی های فردی و مدنی و همچنان فراغت انسان متمدن امروزی را قربانی نموده است و حتی اندکترین فرصت برای یکبار به خود اندیشیدن را پیدا نه میکنند . و انسان باشنده قلمرو افغانستان از بیرون و درون به زیر سلطه

مادیت و دنیاگرایی رفته است و آثار هرگونه اتوریته و ظرفیت های معنوی هستی شناسی و فرا مادی با شدت در وجود فرد فردی از جامعه با تیغی از امتیازات زدوده شده است،!! به گونه ای که دیگر هیچ گونه ارزشهای انسانی و معنوی ثابت و مستقلی بر جا نمانده و رسوبات و بقایای ارزشهای دینی و معنوی عرصه حیات اجتماعی و خصوصی آحادی از شهروندان جامعه افغانی را ترک کرده اند. به گفته فریدریش ویلهلم نیچه Friedrich Wilhelm Nietzsche فیلسوف نامدار آلمان که جمله معروف یعنی «**خداوند مرده است**» را به وی نسبت داده شده است که با **مرگ خدا** همه ارزشها و اصالتها، بی بنیاد و پوچ اعلام گشته و همه دروازه های تمدن و فرهنگ باستانی کشور افغانستان بسوی نا کجا آباد تاریک تاریخ گشوده شده اند.

چنانچه بارها از این قلم خوانده و مطالعه فرموده اید اعتبار هردولت و سیستم سیاسی رهبری کننده از نظر مشروعیت و قانونی بودن آن ملزم به شرائطی است که اعتبار و دوام و حقانیت آنرا تضمین میکنند، زیرا دولت و سیستمی میتواند مقبول و مطلوب مردم باشد که به پنهانی ترین خواست و نیازها تا بدیهی ترین و آشکار ترین آنها پاسخ دهند.

سوال اینجاست که آیا نظام کنونی حاکم بر افغانستان بصورت مشخص تر آنچه که لازمه مشروعیت یک نظام سیاسی نامیده میشوند از اهرم های قدرت بهره مند است؟ آیا نهادی بنام دولت در افغانستان بویژه پس از آنکه با گذشت سالهای نخست حاکمیت مافیائی آنگاه که قتل عام آرزوهای یک ملت و یک تمدن آغازیده نه شده بود، تا هنوز هم ممثل اراده یک ملت و متضمن یک حاکمیت ملی هست؟

اصلاً در نتیجه این به اصطلاح انتخابات آزاد و عادلانه!! چه کسی در کدامین نهادو قدرتی از سوی مردم انتخاب میشود؟ طرح این پرسش همان نکته ای هست که حتی بلند رتبه ترین افراد و آراکین مقتدر مافیای حاکم بر افغانستان نیز نه میتوانند از آن چشم ببوشانند. و باز هم نه میتوانند از این حقیقت روشن چشم پوشی کنند که به دلیل اهرم های متعدد قدرت در حوزه داخلی و خارجی و صدها دلیل دیگری که گاه گاهی در مسیر تاریخ پر خم و پیچ کشور افغانستان به وضوح دیده میشوند، اتوریته و ظرفیت های نهادی بنام «ریا» ست جمهوری و شخصیت حقیقی و حقوقی رئیس جمهور را تا مرز یک **کد خدا** و **دلالت معامله گر!!** پائین آورده است. آنچه که ما امروز کمیدی و طنز انتخابات آزاد در جامعه را به عنوان اصل دموکراتیک!! و گامی بسوی اعمار یک جامعه پیشرفته و مترقی و به قول جلالتمآب کرزی «وسيله و زمينه برای تعیین سرنوشت مردم شاهد هستیم»<sup>(۱)</sup> باید گفت و قضاوت کرد که حتی اگر این انتخابات بصورت کاملاً دموکراتیک و زیر نظر ناظران بیطرف جامعه جهانی نیز برگزار شوند و تعدادی بیشماری از شهروندان افغانستان که واجد شرائط رأی دهی اند نیز در انتخابات کنونی شرکت جویند نه میتوان چنین انتخابات را مشروع دانیست.

زیرا از آنجا که نسبت «**اصل مشروعیت**» با «**رهبری جامعه**» نسبت **روح و بدن** است هرگاه اصل مشروعیت معیوب و بیمار بوده است نه میتوان در باره تعیین و انتخاب رهبری یک جامعه سالم صحبت کرد چنانچه نه تنها از نظر منتقدان و تحلیل گران بیطرف جامعه افغانی هسته اصلی مشروعیت را ویروس مهلکی و مزمنی فرا گرفته است بلکه مدافعان و نخبه گان سیستم مافیائی حاکم بر سرنوشت جامعه افغانی نیز شهادت میدهند که چگونه ویروس غرائز قدرت و ثروت گستره پوسیده ای را که بنام کمک های جهانی بنام مبارزه با تروریسم بر ما نازل شده، دوباره پوسانید و فرهنگ

گذشته ما را از مفهوم تهی کرد و فرهنگ جدید و جلوه های مصرفی اش را چون رمه بزها و گوسفند ها به دنبال خود کشانید و بذر انحرافات اخلاقی را بر زمین شخم کرده و آماده برای هراحتطاط سبز کرد !؟

در چنین موقعیتی آیا سخن گفتن از انتخابات آزاد ، عادلانه و دموکراتیک یک مغالطه و اشتباه تاریخی نیست ؟ زیرا از این برج عاج انتخابات هرچند بصورت شفاف و آزاد اگر هر مهره ای پائین بیایند ، هرپله ای که بنام ترقی و پیشرفت و منتخب مردم طی کنند کثیف و آلوده خواهد بود . به همین دلیل ضرور است اکثریتی از واجدان شرائط رأی دهی باید با انتن های عقل و سواد خودی از خیابان تاریخ بگذرند و همه واقیعت های جامعه را نظاره کنند . بدون آنکه بوق و کرنای قلابی و مصنوعی مغزشانرا تسخیرکنند ، بدون آنکه فریب زرورق رنگین شبه دموکراسی وشبه انتخابات را که خود حامل تحجر و استبداد اند بخورند و بدون آنکه برای بدست آوردن شهرت کاذب ملی و جهانی طفیلی و دست بوس شبکه های خطرناک استخباراتی جهانی و منطوقی شوند .

شعار انتخابات آزاد ، دموکراتیک و منصفانه شعار مجرد است . مگر آنکه در آن شعار ها ظرفیت و خلاقیت صادقانه حس شده باشد . و در عین حال در مسیر تجربیات زندگی احادی از ملت و فرد فردی از شهروندان جامعه را برای درک معنای تعهد و مسؤلیت آماده ساخته باشد . آنگاه دیگر انتخابات آزاد و دموکراتیک شعار نه بلکه نوعی جهان بینی تجربی و تاریخی است که برای شناخت تکامل عمومی و تاریخی جامعه بکار گرفته میشود .

در اینصورت ودرپرتو چنین تجارب عینی زندگی استفاده از حق رأی و حضور در فرآیند انتخابات نوعی شعار مجرد و بوق وکرنای وارداتی نیست بلکه به نوبه خود تعیین نوع زندگی و فورم چگونه زیستن در مقطعی از تاریخ انسان است که مشروعیت ملی را بحیث لازمه پیشرفت بسوی نوعی طرز تلقی انسانی از زندگی هدایت میکند .

[ادامه دارد](#)